



یکشنبه ۱۱ فبروری ۲۰۲۴

اقتباس از: سایت همبستگی (با اندک تغییرات و اضافات)

نویسنده: کاوه عزم

## از زخم افشارمنور خون می چکد



به تاریخ ۲۱ و ۲۲ دلو ۱۳۷۱ (۱۰ و ۱۱ فبروری ۱۹۹۳) در اوج خرمستی های تنظیمی در کابل، نیروهای شورای نظار زیر رهبری احمد شاه مسعود، اتحاد اسلامی تحت رهبری عبدالرب رسول سیاف و حرکت اسلامی تحت فرمان سید حسین انوری در جریان جنگ های خانمانسوز شان با حزب وحدت اسلامی، بر مردم بی گناه هزاره ما در منطقه افشار کابل یورش برده هولناکترین و ددمنشانه ترین قتل عام و غارتگری را به نمایش گذاشتند. در این جریان صدها هموطن ما به طور بی رحمانه به قتل رسیدند، دار و ندار شان غارت شد، بر زنان زیادی تجاوز صورت گرفت و این منطقه فقیرنشین به مخروبه و وحشتناکی مبدل گردید. گزارش سال ۱۹۹۳ حقوق بشر «وزارت خارجه امریکا» تعداد کشته شدگان این جنایت را حدود هزار تن ذکر نموده است. (درحالیکه تعداد قربانیان را در همان زمان بیش از ده هزار نفر تخمین میکنند.)

احزاب جنایت کار جمعیت و اتحاد در جنگ شان با حزب آدم کش وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری، در یک تهاجم گسترده بر غرب کابل حمله نمودند و وقتی قومندانان و تفنگداران وحشی حزب وحدت از صحنه فرار کردند، نیروهای جمعیتی و سیافی با درنده خویی تمام به جان اهالی مظلوم افشار افتاده، آنچنان بربریت حیوانی را راه انداختند که قلم از شرح آن عاجز است.

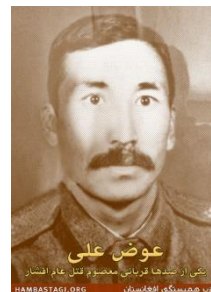
بعد از سال ها آوارگی، تعدادی از بازماندگان این قتل عام به خانه های (مخروبه و غارت شده) شان بازگشته اند ولی کابوس این توحش و بی رحمی هنوز سراسر ذهن آنان را فرا گرفته است. به تاریخ ۱۸ دلو ۱۳۹۱ در جستجوی شاهدان عینی این جنایت تاریخی به دیدار قربانیان به افشار سری زدیم. دو مادر سوگواری که عزیزان شان را در این فاجعه از دست داده اند.



خانم گل که در فاجعه افشار دو برادر خود را از دست داده است. درحالی که بغض گلویش را گرفته بود، حادثه را چنین بیان کرد:

«همه ما در خانه بودیم که افراد سیاف و افراد مسعود داخل شدند، دو برادرم به نام های سلطان علی و عوض علی و خسر برادر بزرگم به نام محمد علی را در اولین فرصت کشتند

و مرا با قنداق زدند و دو پسر را به نام های حسن رضا و زین الله را با خود بردند. ما به خاطر نجات ناموس خود با دو دخترم راهی جز فرار نداشتیم، اجساد را در روی حویلی ماندیم و ناچار راهی تایمی شدیم. زمانی که از خانه بیرون شدیم در کوچه ما بیش از ۷۰ مرده در روی سرک افتیده بودند و با پای لچ به سمت تایمی حرکت کردیم.»



خانم گل که اشک از چشمانش جاری بود، ادامه می دهد:

«فردای آن روز به خاطر احوال گیری اجساد و دو پسر دوپاره به منطقه افشار آمدم، در نزدیکی پل تخنیک شدیداً مرمی می بارید و در پوسته مرا ایستاد کردند و گفتند که کجا میروی؟ من گفتم که در اینجا خانه من است، گفتند چادریت را بالا کن، زمانی که چادری ام را بالا کردم با عصبانیت گفتند که تو خو هزاره هستی، تو اینجا چه می کنی؟»

«گفتم من به دنبال پسرانم آمدم و باید آنان را ببینم. پس از گریه و فریاد بسیار زیاد مرا به مسجد بردند و گفتند که منتظر باش. پس از چند لحظه جراب بچه بزرگم را برایم آوردند. با چیغ و واویلا آن را بوسیدم. یک قومندان سیاف مرا با خود برد و پس از دو روز با پسرانم مرا رها کرد.»

«بچه هایم را به کمپنی بردم و خودم دوباره پشت مرده ها آمدم. دیدم که ده ها جسد را در یکجا جمع کرده اند و با بلدوزر می خواهند که در زیر خاک کنند. چشمم به دو برادرم افتید و زار زار گریستم و خواستم تا آنان را با خود ببرم. یک تن از نزدیکان ما در آنجا بود که به کمک وی

توانستم اجساد را با خود ببرم. این سه تن را با بسیار بی رحمی کشته بودند و چشمان شان را با برچه کشیده بودند.»

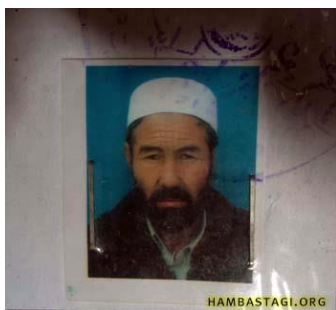
خانم گل از زبان یکی از دوستانش که شاهد صحنه بوده نقل می کند که اجساد را در یک مسجد جمع کرده بودند و پشک و سگ گوشت آن ها را می خوردند. او پشکی را که مصروف دریدن یک جسد بود دور پرتاب کرد ولی افراد مسعود او را لت و کوب کرده گفتند که چرا پشک را دور انداختی، می گذاشتی تا این اجساد را بخورند.

خانم گل می گوید افراد سیاف و مسعود تنها با کشتن مردم بسنده نکردند، بلکه مال ما را چور کردند و بالای ناموس ما تجاوز کردند. او شرح می دهد که تعداد زیادی از دختران افشار به خاطر فرار از تجاوز جنسی خود را در چاه انداختند. او ادامه می دهد:

«یک خانم از نزدیکان ما که در اثر فشار بالا فلج شده بود، در همین حادثه نیست و نابود شد. پسر این خانم که به ساعت ساز مشهور بود می گفت که کاش من استخوان مادرم را بیابم تا دلم جمع شود. پس از مدتی خویشاوندان آنان دیده بودند که این زن را در روی دیوار میخکوب کرده اند.»

خانم گل به مسعود و ربانی و سیاف لعنت می فرستد و آنان را مسؤل تمامی جنایات افشار می داند. خانم دیگری به نام مریم که شوهرش به نام علی محمد توسط سیاف زندانی شده بود، واقعه را برایم چنین بیان نمود:

علی محمد که توسط افراد سیاف زندانی شده بود پس از چهار سال در حالی رها شد که معتاد و مصاب به تکلیف روانی بود.



«زمانی که شوهرم را افراد سیاف بردند، با سه بچه و دو دخترم تنها ماندم، از ترس تجاوز خانه را رها کردم با یک چادری کهنه راهی تایمنی شدم و یک شب را در مسجد سپری کردم، بعداً به خانه برادر شوهرم رفتم که در آنجا نیز تحت ستم خانوادگی قرار

گرفتم. پس از ۴ سال شوهرم در حالی رها شد که معتاد بود و تکلیف روانی پیدا کرده بود. او تا به امروز یک مریض عصبی است که اطفال خود را لت و کوب می کند و مسؤل این همه سیاف و مسعود و ربانی و خلیلی اند.»

او از زبان شوهرش نقل می کند که بیش از صد تن در کانتینری اسیر بودند که از آن جمله تنها ۱۲ تن زنده رها شدند.

او از وضعیت بد کنونی زندگیش نیز می نالد و می گوید که اولاد ربانی در خارج تحصیل می کنند ولی ما توان پیدا کردن یک لقمه نان را نداریم و شوهرم بی کار است.

مریم با خشم تمام در انتظار عدالت است:



**«اگر یکبار سیاف را ببینم، مانند ملالی جویا به او می گویم که تو جنایت کار هستی، تو می خواهی که انتحاری ها در دروازه کابل آویزان شوند، ولی پایه دار جای تو و امثال است.»**

اسنادی در باره قتل عام افشار

در مورد قتل عام افشار، سازمان های مدافع

حقوق بشر چون «دیده بان حقوق بشر»، «پروژه عدالت افغانستان»، «عفو بین الملل» و غیره تحقیق نموده و در باره چگونگی قتل و کشتار و عاملان آن گزارش های مفصلی انتشار داده اند.

### افشار در سال ۲۰۰۲

«پروژه عدالت افغانستان» در گزارش کاملی که از جنایات جنگی طی سه دهه گذشته در سال ۲۰۰۵ انتشار داد، فصلی تحت عنوان «قتل عام و تجاوز جنسی دسته جمعی در افشار» دارد که بخش هایی از آن را نقل می کنم:

**«عملیات افشار در فبروری سال ۱۹۹۳ بزرگترین و کاملترین استفاده قدرت نظامی توسط دولت اسلامی افغانستان تا آن زمان را نشان داده است. دو هدف تاکتیکی در این عملیات بود. اول اینکه مسعود هدف داشت که توسط عملیات قرارگاه های نظامی و سیاسی حزب وحدت را فتح کند و گرفتار کردن عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت.»**

نیروهایی که تعرضات را در غرب کابل در ۱۰-۱۱ فبروری ۱۹۹۳ انجام دادند، همه رسماً متعلق به وزارت دفاع دولت اسلامی افغانستان بودند.

وزیر دفاع و قوماندان اعلی دولت اسلامی در آن زمان در عملیات افشار احمد شاه مسعود بود. وی تمام مسوولیت برنامه ریزی و دستور دهی عملیات های نظامی را داشته است. وی مستقیماً قطعات جمعیت اسلامی و به طور غیر مستقیم قطعه اتحاد اسلامی را کنترل می کرد. مسعود اشتراک

قطعات اتحاد اسلامی را طی یک توافق همراه عبدالرسول سیاف، رهبر حزب به دست آورد. با وجود اینکه قطعات اتحاد رتبه های تشکیلاتی اردوی افغان برایشان داده شده بود، قوماندان ها در ساحه، دستوراتشان را از قوماندانهای ارشد اتحاد و شخص سیاف اخذ می کردند. سیاف عملاً به عنوان قوماندان عمومی نیروهای اتحاد در جریان عملیات عمل می کرد و مستقیماً با قوماندانهای ارشد توسط مخابره ارتباط داشتند. در این صورت، سیاف به طور مساویانه همراه رهبری جمعیت اسلامی مسئولیت کنترل و فرماندهی را دارد.»

«دیده بان حقوق بشر» در سندی تحت عنوان «دستان خون آلود» در جولای ۲۰۰۵ جریان طرح و نقشه این عملیات را چنین درج نموده است:

«دیده بان حقوق بشر گزارش های موثق و نامتناقض از چندین مقامی که با شورای نظار و دولت موقت کار می کردند، دریافت داشته که کارزار نظامی علیه وحدت بوسیله مقامات بلند پایه جمعیت و شورای نظار، اتحاد و دولت ربانی طرح ریزی و تصویب گردیده بود.

رئیس استخبارات، محمد قسیم فهیم تمامی مسئولیت را برای عملیات های ویژه (خاص) داشت. پرسونل وی با یک تعداد از قوماندان های شیعه اطراف افشار تماس گرفته و تعهد آنها را برای همکاری با حمله دولت اسلامی کسب نمودند. (در حقیقت قوماندانان متذکره، سنگر های خود را فروخته بودند.)



بر اساس گزارش « دیده بان حقوق بشر» قوماندانهای جمعیت درین عملیات عبارت بودند از: محمد قسیم فهیم، انور دنگر، ملا عزت، محمد اسحاق پنجشیری، حاجی بهلول پنجشیری، بابہ جاندر پنجشیری، بسم الله خان، بابہ جان، گدا محمد، حاجی الماس، گل حیدر، خانجر آخوند پنجشیری، باز محمد احمدی بدخشانی.

و قوماندان های اتحاد اسلامی قرار ذیل بودند:

حاجی شیرعلم، زلمی طوفان، داکتر عبدالله، جکرن نعیم، ملا تاج محمد شریک، عبدالله شاه خنجر، عبدالمنان دیوانه، امان الله کوچی، شیرین، مشتاق لالی، ملا کجکول.

مهمترین مقر جدید سلاح ثقیله قبل از عملیات، نقطه تپه علی آباد بود. مسعود ۲۳ اسلحه زیو را در آنجا به همراه گروه اعزامی ۳۰ نفره مستقر کرده بود تا مناطق اطراف سیلوی مرکزی، افشار، کارته سه، کارته چهار، و کارته سخی را هدف گیری کنند. اهمیتی که قدرت آتش گروهی و تعداد زیادی از مکانهاییکه از آنجا سلاح های ثقیله استفاده می شد، داشت؛ این بود که آنها بزرگی و اهمیت عملیات را نشان دهند. این فقط یک حمله ضربتی و جنگ جزئی نبوده، بلکه یک جنگ تمام عیار بوده که دولت اسلامی ذخائر نظامی ترکیبی از دوره اردوی شوروی سابق و مجاهدین را در مقابل اهدافی در محدوده پایتخت مستقر کرده بود.

شاهدانی که با نظامیان در زمان عملیات شرکت داشتند، گزارشاتی را در مورد پلان گذاری و هماهنگی نظامی که مسعود قبل از عملیات نظامی انجام داده بود، تهیه نموده اند. طبق گفته یکی از شاهدان، قوماندان های ارشد جمعیت به همراه قوماندان های ارشد اتحاد (شیرعلم و زلمی طوفان) و مهمترین متحد شیعه بنام سید حسین انوری به علاوه مشاورین نظامی دولت اسلامی افغانستان به ریاست مسعود در قرارگاههای ارتش در بادام باغ دو روز قبل از عملیات جلسه داشتند. جلسه دیگر در یک خانه مصون استخبارات در کارته پروان، نزدیک هتل انترکانتیننتال در شب قبل از حمله برگزار شد. مسعود از همین منزل به عنوان اتاق عملیاتی در بیشتر روز استفاده کرد. همچنین یک جلسه ای از قوماندان های اتحاد به ریاست سیاف در پغمان یک روز قبل از عملیات برگزار شد. هدف این جلسه ها آموزش قوماندان های اصلی به نقش آنها در حمله زمینی بود.

نقش رهبری سیاف در اتحاد و طرحریزی مستقیم جنگ افشار توسط وی، او را در جایگاه مسؤل اصلی تمام جنایات و بد رفتاری ها در افشار، قرار می دهد.»

خبرگزاری فرانسه به تاریخ ۱۶ فبروری ۱۹۹۳ گزارش داد:

« روز دوشنبه حدود ۱۰۰ زن مقابل دفتر سازمان ملل در کابل دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت شوهران و برادران زندانی شده شان بودند، در حالی که تعدادی هم چور و چپاول، تجاوز و قتل هایی را که در ساحه افشار صورت گرفته، شرح دادند.

فیروزه، قرآنی را نشان داد که توسط مرمی پاره شده بود. او گفت که او این قرآن را بروی مهاجمین وار کرد، اما بیهوده بود، گلوی شوهرش بریده شد و سه دخترش هم کشته شدند.»

عاملان این فاجعه که هنوز نفس می‌شکند و به جهنم نپیوسته اند، امروز در کشور های خارجی با اطمینان تمام عمر ننگین خود را می‌گذرانند و داد از مقاومت و آزادی و عدالت میزنند و هنوز هم از ریختن خون هموطنان ما سیر نشده اند، اما تمامی قربانیان این فاجعه خواستار محاکمه آنان هستند. و مردم افغانستان هنوز هم منتظر روزی هستند که تمام جنایتکاران جنگی چپ و راست و میانه، به پای میز محکمه کشانیده شوند و خونهای پاک هموطنان مظلوم ما پامال هوس های شوم یک مشت افراد نشود. اجرای عدالت، برداشتن اولین گام به سوی صلح و امنیت و عزت است.